

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:Y5SH19A6185 ISSN-P: 2538-3701

بررسی فقهی ولایت مادر و جد مادری بر صغیر

در امر ازدواج از دیدگاه امامیه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

دکتر داود حسن پور

چکیده

نهاد فقهی اذن در میان اعمال حقوقی یک طرفه، جایگاه ویژه‌ای در فقه و به تبع آن، قانون مدنی دارد و در مباحث متنوع فقهی به کار گرفته می‌شود. به عنوان نمونه، اعتبار اذن ولی در نکاح دختر یا پسر صغیر، از جمله مسائل مهم و پرمناقشه باب نکاح در فقه است اینکه ولی چه کسی است؟ البته نوع پاسخگویی به آن، جهت گیری‌ها، آثار و تبعات کاملاً متفاوتی را در مباحث فقهی و حقوقی در پی خواهد داشت؛ چرا که اذن در روابط حقوقی و اجتماعی افراد نقش بسزایی دارد. از اینرو ضمن بررسی اولیاء عقد، از جمله ولایت مادر بر دختر صغیر خود از منظر فقه امامیه در خواهیم یافت که مادر و جد مادری (گرچه از طرف مادر پدر باشد) و همچنین برادر، عمو، دایی و بچه‌های آن‌ها ولایتی در امر ازدواج ندارند. در این میان فقط ابن جنید قائل است که مادر و جد مادری بر صغیر در امر ازدواج ولایت دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: ولایت، صغیر، موکی علیه، جد مادری، جد پدری، ازدواج

حقوق زن در اسلام و درک جایگاه او در نظام فکری اسلام نیازمند توجه ویژه است. در این میان احکام اجتماعی مربوط به زنان، امروزه به یک دستاویز اعتقادی، اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی ضد حقوق بشر تبدیل شده است که قصد اثبات غیرعادلانه بودن احکام اسلام را دارند. البته حقوق مدنی در زمینه خانواده کوشیده است از نظر فقه امامیه پیروی کند. بدیهی است فهم درست و موضع‌گیری صحیح نسبت به دستورات ایرادشده در موارد قانونی مربوط به اولیاء عقد دختران مستلزم تحلیل فقهی و بررسی ادله مثبتین و نافتین آن می‌باشد. یکی از موضوع‌هایی که به شدت از طرف به اصطلاح روشنفکران مورد تردید و پرسش قرار گرفته، اذن مادر در ازدواج است. در این دهه اخیر با افزایش ظواهر مدرنیته و تغییر شرایط راه زندگی از سنتی به مدرن، نظام خانواده دستخوش تغییرات و سؤالات مختلف شده است، اما برای متدینین و مشرعین نیز گاهی ابهامات و سؤالاتی در مورد ولایت مادر بر دختر صغیرش مطرح می‌شود. ما در این مقاله، بررسی فقهی ادله‌ای که اذن و ولایت مادر را تبیین می‌کند مورد کنکاش قرار می‌دهیم. برای تحقّق این منظور به واقع این سؤال قابل طرح و بررسی دقیق هست که ولیّ در نکاح چه کسی است؟ طبق نظر امامیه، اسباب ولایت در نکاح سه چیز است: قرابت، ملک و حکم. آنچه علامه حلّی در کتاب خود فرموده است در جواب از این سؤال که به طور کلی چه کسانی ولایت دارند، چهار گروه را ذکر کرده که شامل، پدر، جدّ پدری، وصی و حاکم شرع است (علامه حلّی، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۱۴: ۱۱۰). اما در مورد ولایت مادر مشهور فقیهان بر این عقیده‌اند که مادر پس از وفات شوهر، ولایتی بر فرزندان صغیر خود ندارد و صاحب جواهر در این قول از تذکره علامه حلّی و مجمع الفائده و البرهان محقق اردبیلی نقل اجماع کرده است. دلیل آن را روایت متراتر در مسئله‌ی اولیاء عقد می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۲۹: ۲۳۴). صاحب مجمع الفائده و البرهان می‌گوید: و لا نجد دلیلاً غیره صریحاً؛ ما دلیل روشنی غیر از همان اجماع نمی‌یابیم (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۹: ۲۳۱). قول مقابل اینان متعلق به برخی از شافعی‌هاست که معتقد به ولایت مادر هستند. (حلّی، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۱۴: ۲۴۳) و ابن جنید نیز همین عقیده را دارد. برای روشن شدن مسئله، ابتدا نظر فقیهان را مطرح و سپس ادله مثبتین و نافتین ولایت مادر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بخش اول: بررسی و شناخت دیدگاه فقها در خصوص موضوع

می دانیم که اولیاء در امر ازدواج چهار گروه: پدر، اجداد پدری (اجدادی که در قرابت آن‌ها هیچ مادر یا مادربزرگ مادری واسطه نشده باشد)، وصی پدر و یا وصی جد پدری و حاکم شرع هستند و غیر از این گروه‌ها، شخص دیگری ولایت ندارد. این چهار گروه اولیاء عقدی (پدر، اجداد پدری، وصی پدر یا جد پدری، حاکم) تقریباً بین فقیهان امامیه متفق علیه بوده و فقط در دو قسمت ایجابی و سلبی آن، مخالفت‌هایی مطرح شده است. در عقد ایجابی، در مورد ولایت جدّ به ابن ابی عقیل نسبت داده شده که ولایت جدّ را نمی‌پذیرد (حلی، ۱۴۱۳هـ.ق، ج ۳: ۸۷). علامه در مختلف از ابن ابی عقیل نقل می‌کند که «الوالی الذی هو اولی بنکاحهنّ هو الأب دون غیره من الاولیاء.» (حلی، ۱۴۱۳هـ.ق، ج ۲: ۵۳۵). معنای این کلام علامه این است که جدّ ولایت ندارد. هرچند ظاهر کلام ابن عقیل انکار ولایت جدّ است ولی بعضی در مقام تفسیر و توجیه کلام ایشان برآمده و ایشان را از گروه مخالفان جدا کرده‌اند. از جمله کلام صاحب ریاض است که می‌فرماید: احتمال قوی هست مراد ایشان از کلمه «اب» معنای وسیع اب باشد که جدّ (اب با واسطه) را هم شامل می‌شود؛ چون اب و همچنین ابن خیلی اوقات به معنای وسیعش اطلاق می‌گردد، مثلاً آدم را ابوالبشر، و ما را فرزندان آدم و سادات را فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و حضرت هادی و عسکری (علیهما السلام) را ابن‌الرضا و ائمه معصومین (علیهم السلام) را ابن‌رسول‌الله می‌خوانند. پس اب و ابن به معنای اعم از پدر و پسر بی‌واسطه و باواسطه هم گاهی اطلاق می‌شود. بنابراین می‌توانیم بگوییم کلام ابن عقیل دلالت بر انکار ولایت جدّ نمی‌کند. این تفسیر را صاحب جواهر نیز احتمال داده است. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۲۹: ۱۷۱)

تفسیر دوم کلام ابن عقیل: ممکن است مراد ایشان از ولی، ولی مستقیم باشد؛ یعنی تنها پدر است که مستقیماً ولایت دارد و جدّ مستقیماً ولایت ندارد، و منافاتی ندارد که برای جدّ، ولایت باواسطه قائل باشد. چنانچه که جماعتی چون صدوق و سلّار و ابن زهره و ابن جنید و ابن برّاج و ابوالصلاح قائل شده‌اند که جدّ ولی‌الولی است. یعنی در صورتی ولایت دارد که پدر ولایت داشته باشد؛ یعنی اگر پدر زنده بود و واجد شرایط ولایت بود، بر فرزند خودش ولایت دارد، در این صورت جدّ نیز که بر پدر ولایت دارد، بر فرزند او یعنی نوهی خودش نیز ولایت دارد و اگر به جهتی مانند موت یا جنون یا عدم رشد یا کفر، پدر ولایت نداشت، جدّ نیز فاقد ولایت خواهد بود. پس ممکن است مراد ابن ابی-عقیل از اظهار ولایت در اب، ولایت مستقیم باشد؛ یعنی جدّ مستقیماً ولایت ندارد، پس عبارت او

مطلق ولایت را از جدّ نفی نمی‌کند. اگر عبارت ابن ابی‌عقیل دلالت بر نفی ولایت از جدّ هم کند، حداکثر ظاهر در نفی ولایت است و صریح نیست و چون ادّله ولایت جدّ روشن است، پس باید از این ظهور رفع ید کنیم؛ زیرا روایاتی که برای جدّ اثبات ولایت می‌کند، متعدّد و از نظر سندی معتبر و دلالت آن‌ها نیز روشن است. در عین حال ممکن است منکر بودن ابن ابی‌عقیل را بپذیریم و وجهی برای آن هم ذکر کنیم و بگوییم هرچند روایات مثبتة ولایت برای جدّ متعدّد و معتبر السند و الدلالة است، ولی این روایات معارض دارد و ممکن است ابن ابی‌عقیل به یکی از دو بیان زیر ولایت جدّ را منکر شده باشد:

۱. روایات متعدّد که بعضی صحیح‌السند هم هستند، در بیان «من بیده عقدة النکاح» وارد شده و متوکلی نکاح را أب و أخ دانسته و اسمی از جدّ نبرده است. ممکن است ابن ابی‌عقیل این روایات را معارض با روایت مثبتة ولایت برای جدّ دانسته و قائل به تساقط و رجوع به اصل اولی یعنی عدم ثبوت ولایت برای جدّ شده است.

۲. ابن ابی‌عقیل ممکن است موافقت با اصل اولی را مرجّح روایت نافیة قرار داده و لذا ولایت جدّ را منکر شده است.

البته در عقد سلبی این مسئله، تنها ابن جنید مخالف است که می‌گوید: مادر و جدّ مادری هم ولایت دارند. (حلی، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۱۴: ۲۴۳)

بخش دوم: بررسی حقوقی ولایت جدّ

روایاتی که ولایت را منحصر در «أب» کرده است:

۱. صحیحہ محمد بن سلم عن أحدهما علیهما السّلام قال: یستأمرها [الجاریه] کل احدٍ ما عد الأب. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۷۳) برای ازدواج دختر از او نظرخواهی می‌شود، به جز پدر.

۲. روایت ابنی مریم عن ابی‌عبدالله علیه السّلام قال: الجاریة البکر التی لها اب لا تتزوج إلاّ بأذن أبها. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ص ۲۷۳) دختر باکره برای ازدواج در صورتی که پدر داشته باشد نمی‌تواند ازدواج کند مگر به اذن پدرش.

۳. صحیحہ محمد بن مسلم: قال سألت أبا جعفر عليه السلام في الصبي يتزوج الصبية يتوارثان؟ قال اذا كان ابواهما اللذان زوجاهما فَنعم (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۷۸). از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد از ازدواج دختر و پسر آیا از هم ارث می‌برند؟ فرمود: اگر پدرشان این ازدواج را ایجاد کرده باشند بله، ارث می‌برند. مفهوم این روایت از جدّ نفی ولایت می‌کند.

بخش سوم: انحصار ولایت در جدّ پدری

این مسئله در دو مرحله قابل بحث است: ۱. نفی ولایت از جد مادری؛ ۲. نفی ولایت از جدی که در برخی از وسائط آن به وسیله مادر متصل می‌شوند؛ مانند جد پدری مادر یا جد مادری پدر.

صاحب جواهر درباره اصل انحصار ولایت در جد پدری می‌گوید: که سیاق در کلمات فقیهان از جدّ، صورتی است که تمام وسائط مرد باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ه.ق، ج ۲۹: ۱۷۲)

صاحب ریاض: برای اختصاصی ادعای تبادر می‌کنند و می‌فرمایند: ثم ان الظاهر المتبادر من الجدّ فی الاخبار لیس جدّ امّ الأب. (حائری، ۱۴۱۸ه.ق، ج ۱۱: ۷۶)

دلیل اول: روایت عید بن زرارۀ

عدّه من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی المغراء عن عید بن زرارۀ عن ابی عبد الله عليه السلام: قال انی لذات یوم عند زیاد بن عیدالله الحارثی اذ جاء رجل يستعدی علی أیبه، فقال: أصلح الله الامیر انّ ابی زوج ابنتی بغير اذنی: فقال زیاد لجلسائه الذین عنده: ما تقولون فیما بقول هذا الرجل؟ قالوا: نکاحه باطل، قال: ثمّ اقبل علیّ فقال: ما تقول یا اباعبدالله؟ فلما سألتی اقبلت علی الذین أجابوه، فقلت لهم: ألیس فیما تروون انتم عن رسول الله صلی الله علیه و آله ان رجلاً جاء يستعد به علی أیبه فی مثل هذا، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله: أنت و مالک لأبیک، قالوا: بلی، فقلت لهم: فکیف یكون هذا و هو و ماله لأیبه و لا یجوز نکاحه؟ قال: فأخذ بقولهم و ترک قولی. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۹۲) در این روایت امام صادق (علیه السلام) فرمود که پیامبر فرمودند: تو و تمام دارایی‌هایت برای پدرت است. پدری می‌پرسد که پدر من بدون اجازه من دخترم را به عقد ازدواج کسی در آورده است، حضرت علت تقدیم ولایت جد در این مورد را بیان کرده‌اند: چون تو و تمام دارایی‌هایت برای پدرت است. در سند این روایت هر چند سهل بن زیاد است، ولی به نظر خیلی از فقیهان، سهل ثقه است.

از جمله شیخ طوسی در رجال او را توثیق کرده است. (طوسی، ۱۴۲۷ ه.ق، ۳۰) و از این جهت اشکالی در سند روایت نیست. در این روایت برای ولایت جَد به «أنت و مالک لأبیک» تمسک شده است و این تعلیل فقط در جَد پدری جاری است، آن هم فقط جَد پدری که هیچ یک از وسائش زن نباشد و چون عَلت اگر خاص باشد مخصَّص حکم می‌باشد، پس ولایت مخصوص جَد پدری (با وسائط مرد) خواهد بود.

دلیل دوم: تسلّم مسئله بین امامیه و عامه

در بین عامّه جزء مسلمات است که اگر برخی از وسائط نسب، زن باشند، چنین کسی ولایت ندارد. (حلی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۴: ۲۴۳)

در چنین محیطی وقتی می‌گویند: جَد ولایت دارد، غیر از جَد پدری از آن فهمیده نمی‌شود و مفساق از جَد به قرینه محیط صدور روایت جَد پدری است. و اگر نظر مبارک امام (علیه السلام) یک معنای اوسعی بود باید به این مطلب تصریح کنند و به لفظ جَد اکتفا ننمایند.

از نظر امامیه هم تقریباً مسئله جزء مسلمات است و به جز این جنید هیچ مخالفی دیده نشده است (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۲۴۳).

بخش چهارم: ادله مثبت ولایت مادر

الف) روایت نبوی (ص): لَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْرَ نَعِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ النَّحَامِ أَنْ يَسْتَأْمِرَهَا أُمُّ ابْنَتِهِ فِي أَمْرِهَا، وَقَالَ: فَأَمْرُ هُنَّ فِي بَنَاتِهِنَّ (احمد بن حنبل، ۲۰۰۹، ج ۲: ۹۷؛ بیهقی، ۲۰۰۳، ج ۷: ۱۱۶ و ۱۱۵).

طبق این روایت، نوجوان یتیمی تحت تکفل نعیم بوده و او می‌خواسته دخترش را به ازدواج این جوان درآورد، مادر دختر با این ازدواج مخالف بوده، رسول اکرم (ص) به نعیم می‌فرماید: از مادرش استجازه کن. این روایت هم ضعف سندی دارد و برای ما سندش تمام نیست و چون از طریق اصل عامه نقل شده است و هم از جهت دلالت قابل استدلال نیست و نمی‌شود به ظاهر این روایت مستلزم شد؛ چون استقلال پدر در مورد تزویج پسر و دختر مورد اتفاق همه است، در حالی که ظاهر این روایت، استقلال

پدر را نفی می‌کند؛ زیرا روایت می‌گوید: از مادر یا به نحو مستقل و یا جزء العله بودن و در هر دو صورت استقلال پدر نفی می‌شود، که این برخلاف اتفاق علماء است.

(ب) روایت ابراهیم بن میمون: احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن صفوان، عن ابی- المغراء عن ابراهیم بن میمون، عن ابی عبدالله علیه السلام: قال: اذا كانت الجاریة بین ابویها فلیس لها مع ابویها امر و اذا كانت قد تزوجت لم یزوجها إلاً برضاً منها. (عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲۰: ۲۸۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «اگر دختری که والدین او هستند، برای ازدواج به تنهایی او اختیاری ندارد و اگر بخواهد ازدواج کند، باید از آن‌ها اجازه داشته باشد.»

اگر مثل مشهور روایت اصحاب اجماع را کافی بدانیم، با توجه به اینکه صفوان از اصحاب اجماع است، این روایت معتبر محسوب می‌شود و اگر مبنای ما این باشد که اگر مشایخ ثلاثه - صفوان، ابن ابی عمیر و بزنی - فقط از ثقه روایت نقل می‌کنند، باز روایت تمام است.

ولی مرحوم خوئی می‌فرماید: این روایت برخلاف اجماع است؛ چون پدر بلاشکال استقلال دارد و این روایت اذن پدر و مادر را معتبر دانسته است، پس باید آن را کنار بگذاریم. (خوئی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۳۳: ۱۹۹)

(ج) روایت سعدان بن مسلم: قال: قال ابو عبدالله علیه السلام: لا بأس بتزویج البکر اذا رضیت من غیر اذن أبویها. (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۹۸)

امام فرمودند: دختر باکره رضایت خودش کافی است و دیگر رضایت ابوی که در صغیره معتبر است در مورد او معتبر نیست. پس می‌توان نتیجه گرفت که رضایت پدر و مادر در مورد دختر صغیره حکم واحدی دارند.

از اینرو می‌توان گفت که در بسیاری از این روایات، از تعبیر «لیس لها مع ابویها امر» استفاده شده است که دال بر اثبات مدعاست. به نظر محقق زنجانی این عبارت ظهور در موضوعیت داشتن نظر مادر ندارد، بلکه اشاره به واقعیت خارجی دارد و چون متعارفاً پدر و مادر محل سکونت دارند و دختری که خدمت پدر باشد، قهراً خدمت مادر نیز خواهد بود، به خاطر وجود چنین تلازمی در مقام بیان این

مطلب که دختری که در خدمت پدر است نقشی در ازدواج ندارد می‌توان گفت دختری که در خدمت والدین خود است از خود اختیاری ندارد و عنوان «مع ابویها» ندارد، بلکه به عنوان معرف واقعت خارجی است، و عنوان مشیر به آن واقعت می‌باشد.

بخش پنجم: ادله نفی ولایت از مادر

(الف) اجماع: مرحوم نراقی در مستند و صاحب ریاض در ریاض ادعای اجماع فرموده‌اند: لا ولایة فی النکاح لا حد علی احد سوی الأب و الجد له و المولی و الحاکم و الوصی اجماعاً مناً محققاً و محکماً مستفیضاً فی غیر الأم و الجد لها وفاقاً لغير الإسکافی فیها أرضاً. (نراقی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۶: ۱۳۴؛ حائری، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱۱: ۷) ولی موافقان ولایت مادر بر این اجماع تشکیک می‌کنند و می‌گویند: این اجماع در کتب قدمات مانند انتصار، خلاف، غنیه و غیر آن‌ها دیده نمی‌شود، بلکه در کتب متأخرین هم ظاهراً غیر از کتاب تذکره ادعای اجماع نشده است، و گرنه مثل صاحب جواهر که معمولاً متعرض موارد نقل اجماع می‌شود، آن را نقل می‌کرد و به تذکره و مجمع البرهان بسنده نمی‌نمود. صاحب جواهر حتی بیان کرده است که بعید نیست که اذن مادر در تزویج دخترش را جایز بدانیم و دلیل این سخن را روایتی از پیامبر اکرم بیان می‌کند. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۱، ج ۲: ۹۷)

اشکال دیگر اینکه این اجماع، اجماع مدرکی است که در علم اصول قابل اعتنا نمی‌باشد.

(ب) استصحاب: ادله‌ای مانند: «أوفوا بالعقود» یا «المؤمنون عند شروطهم» یا «الناس مسلطون علی انفسهم» دلالت بر وفاداری اشخاص نسبت به قراردادهای خودشان است. بنابراین عقد فضولی را قبل از اجازه شامل نمی‌شود و بعد از آن که مالک، عقد فضول را اجازه کرد، این قرار بقاء قرار مالک می‌شود و ادله تنفیذ عقود آنگاه شمال آن می‌گردد. بنابراین چنانچه مادر یا جدّ مادری برای فرزند یا نوه خودشان عقدی ببندند، نفوذ چنین عقدی مشکوک است و استصحاب، عدم تحقق زوجیت است. به بیان دیگر: در مواردی که نمی‌دانیم ولایتی جعل شده یا خیر؟ استصحاب اقتضاء می‌کند که ولایتی جعل نشده باشد.

(ج) اولویت: صاحب جواهر در ضمن ادله نافی ولایت مادر می‌گوید: اولویة العمّ و الأخ منهم (من الام و آبائها) مع التصریح فی النصوص بنفی ولایتها. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۲۹: ۱۷۰)

یعنی از روایات استفاده می‌شود که عمو و برادر با اینکه مرد هستند و درایت بیشتری دارند، در امر نکاح برادرزاده و خواهر ولایت ندارند و بالاولویته مادر نیز ولایت نخواهند داشت.

(د) روایات دال بر ولایت پدر در ازدواج

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن العلاء بن زرین عن محمد بن مسلم عن أحدهما علیهما السلام قال: يستأمرها الجارية کل احد ما عدا الأب. (عامی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲۰: ۲۷۳)

با جاریه مشورت می‌شود و نظر او را پرس و جو می‌کنند غیر از پدر. این روایت غیر از پدر، از هر کس نفی ولایت می‌کند. در مورد جدّ و وصی و حاکم ادله دیگر اثبات ولایت می‌کند، پس عموم این صحیح را در این موارد تخصیص می‌زنیم ولی تخصیص این روایت در مورد مادر معلوم نیست، مقتضای انحصار، نفی ولایت از امّ و جدّ امّی است. مفهوم این جمله شرطیه آن است که اگر عقد توسط کسی غیر از پدر پسر و پدر دختر واقع شده باشد، صحیح نیست و از یکدیگر ارث نمی‌برند. اطلاق این مفهوم شامل صورتی که پدر پسر و مادر دختر یا مادر پسر و پدر دختر عقد آن‌ها را خوانده‌اند می‌شود و اطلاق این روایت حکم به بطلان چنین عقدی می‌کند و چون مسلم است که پدر بر پسر و یا دختر ولایت دارد پس اگر اشکالی باشد به خاطر ولایت نداشتن مادر است.

۲. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابی محبوب عن علی بن رثاب عن زرارة بن اعین قال سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: لا ینقض النکاح اِلّا الأب. (عامی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲۰: ۲۷۳)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: جز پدر، کسی نمی‌تواند ازدواج را نقض کند.

۳. علی بن الحسن بن فضال عن احمد بن الحسن عن ابيه عن علی بن الحسن بن رباط عن شعيب الحداد عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام: لا ینقض النکاح اِلّا الأب. (عامی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲۰: ۲۷۳)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: جز پدر، کسی نمی‌تواند ازدواج را نقض کند.

۴. عن ابی علی الاشعری عن محمد بن عبدالجبار عن اسماعیل بن سهل عن الحسن بن محمد الحضرمی عن الکاهلی عن محمد بن مسلم عنی ابی جعفر علیه السلام أنه سئل عن رجل زوجته امه و هو

غائب قال النکاح جائز ان شاء المتزوج قبل و إن شاء ترک فان ترک المتزوج تزویجه فالمهر لازم لأتمه. (عاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲۰: ۲۸۱)

از امام باقر^(علیه السلام) سوال شد از مردی که مادرش غائبانه برایش زن گرفته و حضرت فرمودند: اگر مرد بخواهد و قبول کند، این نکاح جایز است و اگر ترک کند و قبول نکند، مهر بر مادرش لازم است.

۵. الحسن بن محبوب عن علی ابن رئاب عن ابی بصیر و علاء بن زرین عن محمد بن مسلم کلاهما عن ابی جعفر علیه السلام قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن الذی بیده عقدة النکاح، فقال هو الأب و الأخ و الموصی الیه والدی یجوز امره فی مال المرأة من قراتبها فبیع لها و یشتری. (عاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲۰: ۲۸۴)

از امام باقر^(علیه السلام) سؤال شد در مورد احصاء و شمارش اولیاء عقد و حضرت فرمودند پدر و برادر و وصی و کسی که جایز است در اموال او تصرف کند، ولی اسمی از مادر در میان آنها نیست؛ پس معلوم می‌شود مادر ولایت ندارد.

۶. معتبره ابی مریم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: الجاریة البکر الی لها اب لا تتزوج و ألاً بأذن أبیها. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۷۳)؛ باکره‌ای که پدر دارد، فقط با اذن پدر می‌تواند ازدواج کند.

نتیجه گیری

در بین فقیهان اهل عامه عصر ائمه معصومین^(علیهم السلام) اتفاقی و مسلم است که مادر بر نکاح فرزند ولایت ندارد و ائمه معصومین^(علیهم السلام) با عدم ردع، این نظر را تقریر فرموده‌اند و اگر مورد امضاء ائمه^(علیهم السلام) نبود، باید با بیانی صریح، آن را ردع می‌فرمودند و چون اولویت صریحی در ردع نظر قطعی عامه معاصر هم صادر نشده، معلوم می‌شود که نظر واقعی ائمه^(علیهم السلام) نیز عدم ولایت مادر بوده است. و در چنین مسئله‌ی عام البلوائی چنانچه ردع صریحی صادر شده بود، حتماً به ما می‌رسید؛ به علاوه از نظر فقها امامیه نیز تنها ابن جنید برای مادر و جدّ مادری ولایت قائل است. پس می‌توان نتیجه گرفت که به طور مسلم مادر در امر نکاح صغیرین خود ولایت ندارد و باید به این نکته هم توجه کرد که اگر بر فرض مادر هم ولایت داشته باشد، لازمه آن، ولایت داشتن جدّ مادری نیست، پس بنا به فرض غیر صحیح، اگر دلیلی بر ولایت مادر هم داشتیم، ولایت را به جدّ مادری نمی‌توان تسری داد.

منابع و مأخذ

۱. احمد بن محمد بن حنبل، ابو عبدالله، (۱۴۲۱هـ ق)، مسند احمد بن حنبل، قاهره: مؤسسه الرساله، اول، ۱ جلد.
۲. بیهقی، ابوبکر، (۱۴۲۴هـ ق)، السنن الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱ جلد.
۳. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، (۱۴۱۸هـ ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۶ جلد.
۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹هـ ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت، اول، ۳۰ جلد.
۵. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳ هـ ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۹ جلد.
۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۴ هـ ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۷ جلد.
۷. زنجانی، سید موسی شبیری، (۱۴۱۹هـ ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، اول، ۲۵ جلد.
۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۲۷هـ ق)، رجال الشیخ الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سوم، ۱ جلد.
۹. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸هـ ق)، موسوعه، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، اول، ۳۳ جلد.
۱۰. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، (۱۴۰۴هـ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، هفتم، ۴۳ جلد.

۱۱. نراقی، مولا احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ھ ق)، مستند الشیعہ فی احکام الشریعہ، قم:
مؤسسہ آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۹ جلد.

